

کنجشہ رازقہ

ویژہ (ارشاد، دکتوری)

کلیہ کرایشہا

بسمه تعالی

*** متون فقه ***

قسمت اول - قضاوت ، شهادت ، اقرار

فصل اول - قضاوت

گفتار اول - کتاب القضاء

۱- وَ هُوَ وَظِيفَةُ الْإِمَامِ أَوْ نَائِبِهِ، وَ فِي الْغَيْبَةِ يُنْفَذُ قَضَاءُ الْفَقِيهِ الْجَامِعِ لِشَرَائِطِ الْإِفْتَاءِ فَمَنْ عَدَلَ عَنْهُ إِلَى قُضَاءِ الْجَوْرِ كَانَ غَاصِيًا، وَ تَثَبَّتْ وَلايَةُ الْقَاضِي بِالشِّيَاعِ وَ بِشَهَادَةِ عَدْلَيْنِ وَ لَأَبْدٍ مِنَ الْكَمَالِ وَالْعَدَالَةِ وَأَهْلِيَّةِ الْإِفْتَاءِ وَالذُّكُورِ وَالْكِتَابَةِ وَ الْبَصَرِ الْإِفْيِ قَاضِي التَّحْكِيمِ.

توضیحات- قضاء (دادرسی) در لغت به معنی ختم و فراغ است و کلمه قضاوت به غلط استعمال میشود. در فقه آن را چنین تعریف کرده اند: ولایت صدور حکم از کسی که صلاحیت افتاء دارد در مورد جزییات قوانین شرعی و بین اشخاص معین به منظور اثبات حقوق و استیفاء آنها بنفع ذینفع.

ترجمه- قضاوت وظیفه امام معصوم (ع) یا نایب ایشان است و در زمان غیبت، قضاوت فقیهی که دارای شرایط افتاء (یعنی بلوغ و عقل و مذکر بودن و...) میباشد نافذ است و هر کس بجای فقیه عادل به قضاوت سلاطین ظالم مراجعه کند، گناهکار است.

ولایت قاضی (منصوب از جانب امام) یا بوسیله شیوع (شایع شدن) و یا بوسیله شهادت دو عادل ثابت میشود. اوصاف قاضی عبارتند از: کمال (بلوغ و عقل و طهارت مولد) عدالت، شایستگی فتوی دادن (قدرت اجتهاد و استنباط) مذکر بودن، توانایی نوشتن داشته باشد، از بینایی برخوردار باشد. اما در قاضی تحکیم (یعنی آن کس که طرفین تخاصم او را به داوری قبول می کند با این که این قاضی منصوب از جانب امام، حاضر است) این شرایط معتبر نیست.

شرایط قاضی عبارتند از :

۱- اهلیت

۲- عدالت

۳- شایستگی فتوا دادن

۴- مرد بودن

۵- توانایی نوشتن

۶- بی‌نا بودن

نکته قابل توجه این است که وجود تمامی شرایط ذکر شده در قاضی به استثنای قاضی تحکیم لازم است.

بند اول - قاضی التحکیم

۲- هذه الشرائطُ كُلُّها معتبره في القاضي مطلقاً الا في قاضي التحكيم و هو الذي تراضي به الخصمان ليحك بينهما مع وجود قاضي منصوب و ذلك في حال حضور الإمام ؛ فإنَّ حُكْمَه ماضٍ عليهما ، و إن لم يستجمع فخرُ المحققين في الشرح ، فإنه قال فيه : « التحكيمُ الشرعي هو أن يُحكِمَ الخصمانِ واحداً جامعاً لشرائطِ الحُكْمِ سوى نصٍّ من له توليته شرعاً عليه بولاية القضاء . » وقد تحرَّ من ذلك أن الاجتهاد شرط في القاضي في جميع الأزمان والأحوال ، و هو موضع وفاقٍ . و هل يشترط في نفوذ حكم قاضي التحكيم تراضي الخصمين به بعده ؟ قولان ، أجودهما العدمُ عملاً بإطلاق النصوص . ويجوز ارتزاقُ القاضي من بيت المال مع الحاجة ولا يجوزُ الجُعْلُ ولا الأجرُ من الخصوم و لا من غيرهم ، لأنه في معنى الرُّشا

ترجمه - وجود تمامی شرایط فوق در قاضی مگر در مورد قاضی تحکیم لازم است و قاضی تحکیم ، کسی

است که با وجود قاضی منصوب برای قضاوت ، دو طرف دعوا به داوری او در میان خود رضایت می دهند که این امر فقط در زمان حضور امام معصوم « ع » جایز است و در این صورت رأی او در حق آنها نافذ است ، حتی اگر واجد تمامی شرایط یاد شده نباشد .

فخرالمحققین در شرح قواعد ، همین نظر را به طور قاطع بیان کرده اند . به عنوان نمونه ، فخرالمحققین در کتاب شرح قواعد می فرماید : « تحکیم شرعی آن است که دو طرف دعوا شخصی را به داوری برگزینند

که تمام شرایط قضاوت را دارا باشد ، به استثنای تصریح کسی که شرعاً حق دارد او را به این مقام بگمارد . »

از آنچه گذشت فهمیده می شود که اجتهاد ، در تمامی زمانها و در همه حال ، شرط صحت قضاوت است و این امر ، مورد اتفاق همه فقها می باشد .

اما در اینکه شرط نفوذ حکم قاضی تحکیم ، رضایت بعدی دو طرف دعوا به حکم صادره است یا خیر ، دو نظر وجود دارد که مناسب ترین آنها به استناد اطلاق روایات وارده ، شرط نبودن چنین چیزی است .

قاضی در صورتی که نیاز داشته باشد می تواند از بیت المال حقوق دریافت کند و دریافت حق العمل و مزد از اصحاب دعوا و نیز غیر ایشان ممنوع است ؛ زیرا چنین اموری حکم رشوه را دارند.

بند دوم – آدابُ القضاءِ

۳- وَإِذَا ادَّعى المدعى فإنَّ وضح الحكم لزمه القضاء إذا التمسه المقضى له فيقول: « حكمت » ، أو « قضيت » .

ترجمه – آداب قضاوت

به دنبال طرح ادعا از سوی مدعی ، اگر حکم روشن باشد ، در صورتی که محکوم له تقاضا کند ، قاضی باید رأی صادر کند. که در این صورت قاضی چنین می گوید : « حکم کردم » ، یا « قضاوت نمودم » .

۴- وَإِذَا بَدَرَ أَحَدُ الْخَصْمَيْنِ بِالِدَعْوَى سَمِعَ مِنْهُ، وَلَوْ ابْتَدَرَا سَمِعَ مِنَ الَّذِي عَنْ يَمِينِ صَاحٍ وَإِذَا سَكَتَا فَلْيَقُلْ: لَيْتَكَلَّمَ الْمُدْعَى مِنْكُمْ أَوْ: تَكَلَّمَا. وَيُكْرَهُ تَخْصِيصُ أَحَدٍ هِمَا بِالْخَطَابِ.

وَتَحْرُمُ الرِّشْوَةُ فَتَجِبُ إِعَادَتُهَا، وَتَلْقَيْنُ أَحَدَ الْخَصْمَيْنِ حُجَّتَهُ ، فَإِنْ وَضَحَ الْحُكْمُ لَزِمَ الْقَضَاءُ إِذَا التَّمَسَّهُ الْمَقْضِيُّ لَهُ ، وَيُسْتَحَبُّ تَرْغِيْبُهُمَا فِي الصَّلْحِ، وَيُكْرَهُ أَنْ يَشْفَعَ فِي إسْقَاطِ أَوْ إِبْطَالِ أَوْ يَتَّخِذَ حَاجِباً وَقَتَ الْقَضَاءِ أَوْ يَقْضِيَ مَعَ إِشْتِغَالِ الْقَلْبِ بِنِعَاسٍ أَوْ جُوعٍ هُمْ أَوْ عَضْبٍ.

ترجمه - هنگامی که یکی از طرفین تخاصم، در طرح دعوی سبقت گیرد، قاضی باید حرف او را گوش کند و اگر هر دو با هم شروع به طرح دعوی کردند، ابتدا باید به سخن کسی گوش کند که در سمت راست دیگری واقع شده است. اگر هر دو طرف ساکت بمانند، قاضی باید بگوید هر کدام از شما که مدعی هستید سخن آغاز کنید و یا بگوید: هر دو سخن بگویید. و مکروه است که یکی از طرفین را اختصاصاً مورد خطاب قرار دهد. رشوه گرفتن (برای قاضی و دیگران) حرام است و اگر بگیریید باید برگرداند. و همچنین بر قاضی حرام است که دلیل یکی از طرفین را به او تلقین کند. در صورتی که حکم بر قاضی روشن باشد و یکی از طرفین خواهان حکم باشد بر قاضی لازم است که قضاوت کند و مستحب است که قاضی آن دو را به آشتی ترغیب کند. مکروه است که قاضی در ساقط کردن حقی یا ابطال ادعایی وساطت کند و یا در هنگام قضاوت برای خود دربان قرار دهد و یا با چرت زدن و یا توجه به هم و یا عصبانیت و یا گرسنگی اشتغال قلبی پیدا کند و در همان حال قضاوت کند .

میکنند و ازدواج کردن بعد از اسلام، از بزرگترین فایده هاست.

شرایط عاقد

و يُعْتَبَرُ فِي الْعَاقِدِ الْكَمَالُ فَالسَّكَرَانُ بَاطِلٌ عَقْدُهُ وَ لَوْ أُجَازَ بَعْدَهُ،

شرط است که عاقد (عقد کننده) از کمال (عقل، بلوغ، اختیار) برخوردار باشد؛ بنابراین، اجرای عقد نکاح توسط انسان مست، باطل است؛

حتی اگر بعد از برطرف شدن حالت مستی نیز همان اجازه را دهد (اجازه دادن بعد از حالت مستی، باعث صحیح شدن عقد نکاح نیست).

شرط خیار

يَصِحُّ اشْتِرَاطُ الْخِيَارِ فِي الصِّدَاقِ وَ لَا يَجُوزُ فِي الْعَقْدِ فَيَبْطُلُ،

شرط کردن خیار در مورد مهریه، صحیح است (زن و مرد بتوانند مهریه را فسخ کنند و چیز جدیدی را جایگزین آن کنند؛ اما شرط کردن خیار در مورد عقد صحیح نیست. اگر در مورد عقد، خیار را شرط کنند، عقد باطل میشود.

زنانی که ازدواج کردن با آنها بر مرد حرام است

يَحْرُمُ بِالنَّسَبِ الْإِمُّ وَ ابْنُ عَمَّتِ وَ ابْنَةُ وَ ابْنَةُ ابْنِ فَانَا زِلًا وَ الْأُخْتُ وَ ابْنَتُهَا فَانَا زِلًا وَ ابْنَةُ
الْأَخِ كَذَلِكَ وَ الْعَمَّةُ وَ الْخَالََةُ فَصَاعِدًا.

- مادر و جدات (مادر بزرگها).
- دختر و دخترِ دختر و دخترِ پسر و نوادگان.
- خواهر و دختر او و هرچه پایین برود (دخترِ دخترِ خواهر و ...)

- دختر برادر و هرچه پایین برود (دختر دختر برادر و ...)
- عمه و خاله و هرچه بالاتر برود (عمه عمه و خاله خاله و ...)

وَ يَحْرُمُ بِالرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ بِالنَّسَبِ.

هر کس که به خاطر نسب، ازدواج کردن با او حرام است، به خاطر رضاع (شیرخوردن) نیز ازدواج کردن با او حرام میشود.

افرادی که به دلیل خویشاوندی، ازدواج کردن با آنها حرام است.

رجوع

وَ الرَّجْعَةُ يَكُونُ بِالْقَوْلِ مِثْلَ رَجَعْتُ وَ ارْتَجَعْتُ، وَ بِالْفِعْلِ كَالْوَطْئِ وَ التَّقْبِيلِ وَ اللَّمْسِ بِشَهْوَةٍ،

رجوع ممکن است با «لفظ» باشد؛ مثلاً شوهر بگوید: «رجوع کردم» و «برگشتم» و یا ممکن است با «انجام دادن کاری» باشد؛ مانند نزدیکی کردن، بوسیدن، لمس کردن همراه با شهوت.

وَ إِنكَارُ الطَّلَاقِ رَجَاعَةٌ،

انکار کردن طلاق توسط شوهر، رجوع به حساب می آید.

وَ لَوْ طَلَّقَ الذَّمِّيَّةَ جَارَ مُرَاجَعَتِهَا وَ لَوْ مَنَعْنَا مِنْ ابْتِدَاءِ نِكَاحِهَا دَوَامًا،

هرچند ازدواج دائمی با زنی که کافر ذمی است، جایز نیست؛ اما اگر مرد مسلمان، زن خود را که کافر ذمی است، طلاق دهد، میتواند به او رجوع کند.

وَ لَوْ أَنْكَرَتِ الدَّخُولُ عَقِيبَ الطَّلَاقِ حَلَفَتْ.

اگر زن، بعد از طلاق، نزدیکی کردن با شوهرش را انکار کند، سوگند میخورد.

وَ رَجْعَةُ الْإِخْرَاسِ بِالْإِشَارَةِ وَ أَخْذِ الْقِنَاعِ

اگر رجوع کننده، لال باشد، عبارات رجوع را با اشاره می فهماند و روسری را از سر زن بر میدارد (که این کار، نشانه محرم شدن اوست).

وَ يُقْبَلُ قَوْلُهَا فِي انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ فِي الزَّمَانِ الْمُحْتَمَلِ

اگر زن در زمانی که احتمال دارد عده اش تمام شده باشد، بگوید: «مدت عده تمام شده است»، سخن زن (در مورد تمام شدن مدت عده) پذیرفته میشود.

انواع عده

لَا عِدَّةَ عَلَى مَنْ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا الزَّوْجُ إِلَّا فِي الْوَفَاءِ فَتَجِبُ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرَةَ أَيَّامٍ إِنْ كَانَتْ حُرَّةً وَنِصْفُهَا إِنْ كَانَتْ أُمَّةً سِوَاءَ دَخَلَ بِهَا أَوْ لَا،

کسی که شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، لازم نیست عده ننگه دارد؛ اما اگر شوهر زنی آزاد از دنیا برود، باید چهار ماه و ده روز را در عده باشد و اگر آن زن، کنیز باشد، باید دو ماه و پنج روز را در عده باشد؛ خواه نزدیکی صورت گرفته باشد و خواه نزدیکی صورت نگرفته باشد.

وَفِي بَاقِي الْأَسْبَابِ تَعْتَدُ ذَاتُ الْأَقْرَاءِ الْمُسْتَقِيمَةِ الْحَيْضُ مَعَ الدَّخُولِ بِثَلَاثَةِ أَطْهَارٍ،

عده زنی که شوهرش با او نزدیکی کرده است و به طور منظم حیض میشود، طی شدن سه پاکی است (باید به اندازه سه حیض شدن، عده ننگه دارد).

وَذَاتُ الشُّهُورِ وَهِيَ الَّتِي لَا يَحْصُلُ بِهَا الْحَيْضُ الْمُعْتَادُ وَهِيَ فِي سِنِّ الْحَيْضِ بِثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ،

عده زنی که شوهرش با او نزدیکی کرده است و هنوز به طور معمول حیض نشده؛ اما در سن حیض شدن است، به مدت سه ماه است.

وَالْإِمَةُ بِطَهْرَيْنِ أَوْ خَمْسَةٍ وَأَرْبَعِينَ يَوْمًا،

عده کنیز به اندازه دو پاکی (بعد از دو بار حیض شدن) یا چهل و پنج روز است.

وَلَوْ رَأَتْ الدَّمَ فِي الْأَشْهُرِ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ انْتَضَرَتْ تَمَامَ الْأَقْرَاءِ، فَإِنْ تَمَّتْ وَإِلَّا صَبَرَتْ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ أَوْ سَنَةً فَإِنْ وَضَعَتْ وَلَدًا أَوْ اجْتَمَعَتِ الْأَقْرَاءُ الثَّلَاثَةُ وَإِلَّا يَتَّفِقُ اعْتَدَتْ بَعْدَهَا بِثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ الْأَقْرَاءُ قَبْلَهَا.

اگر زن در مدت سه ماه، یک یا دو بار خون حیض ببیند، باید منتظر بماند تا سه بار حیض ببیند؛ که بعد از سه بار حیض شدن، مدت زمان عده تمام میشود و اگر در این مدت، سه بار حیض نشود، باید نه ماه یا یک سال را در عده باشد؛ بنابراین اگر در این مدت فرزندی را به دنیا بیاورد و یا سه بار حیض شود، مدت زمانی که باید در آن عده باشد، تمام می شود؛ اما اگر بعد از گذشت نه ماه یا یک سال، فرزندی را به دنیا نیاورد و یا سه بار حیض نشود، باید سه ماه دیگر را در عده باشد و اگر قبل از اینکه این سه ماه تمام شود، سه بار حیض شود، عده اش تمام می شود.

وَعِدَّةُ الْحَامِلِ وَضَعُ الْحَمْلِ وَإِنْ كَانَ عَلَقَةً فِي غَيْرِ الْوَفَاءِ

عده زن بارداری که شوهرش زنده است، تا زمان به دنیا آوردن فرزند است (با تولد فرزند، عده تمام میشود)؛ حتی اگر چند لحظه بعد از طلاق، فرزند را به دنیا بیاورد.

وَ فِيهَا بِأَبْعَدِ الْإِجْلَيْنِ مِّنْ وَضْعِهِ وَ مِّنَ الْأَشْهُرِ،

عده زن بارداری که شوهرش از دنیا رفته است، طولانیترین زمان، بین به دنیا آوردن فرزند و چهارماه و ده روز، به عنوان عده در نظر گرفته میشود (مثلاً اگر دو ماه بعد از طلاق، فرزند خود را به دنیا بیاورد، باید چهار ماه و ده روز را در عده باشد و اگر پنج ماه بعد از طلاق فرزندش به دنیا بیاید، باید پنج ماه در عده باشد؛ یعنی اگر بیشتر از چهارماه و ده روز از فوت شوهر گذشته باشد و فرزند به دنیا بیاید، به مقدار فاصله زمانی فوت تا به دنیا آمدن فرزند، عده در نظر گرفته میشود).

وَ يَجِبُ الْجِدَادُ عَلَى الزَّوْجَةِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَ هُوَ تَرَكَ الزَّيْنَةَ مِنَ الثِّيَابِ وَ الْأَدْهَانِ وَ الطَّيِّبِ وَ الْكُحْلِ
الْأَسْوَدِ،

زنی که شوهرش از دنیا رفته است، باید در مدت زمان عده، عزای شوهرش را نگه دارد؛ به این صورت که لباس عزا بپوشد و از لوازم آرایشی استفاده نکند.

موجبات ارث

يُوجِبُ الْإِرْثَ النَّسَبُ وَ السَّبَبُ.

موجبات ارث عبارتند از:

۱. نسب

۲. سبب

خویشاوندان نسبی

فَالنَّسَبُ: الْإِبَاءُ وَ الْأَوْلَادُ ثُمَّ الْإِخْوَةُ وَ الْأَجْدَادُ فَصَاعِدًا وَ أَوْلَادُ الْإِخْوَةِ فَنَازِلًا ثُمَّ الْأَعْمَامُ وَ الْأَخْوَالُ وَ أَوْلَادُهُمْ.

۱. پدر و مادر

۲. فرزندان

۳. برادران و خواهران

۴. اجداد

۵. فرزندان و نوادگان

۶. عموها و عمه ها و فرزندان آنها

۷. دایی ها و خاله ها و فرزندان

خویشاوندان سببی

وَ السَّبَبُ أَرْبَعَةٌ: الزَّوْجِيَّةُ وَ الْأِعْتَاقُ وَ ضَمَانُ الْجَرِيرَةِ وَ الْإِمَامَةُ.

۱. زن و شوهر

۲. آزاد کننده بنده

۳. ضامن جریره (یعنی دو نفر بیگانه باهم قراردادی ببندند که یکی از آنها، ضامن دیه جرایم دیگری شود؛ به شرطی که از او ارث ببرد).

۴. امام (ع)

موانع ارث

وَ يَمْنَعُ الْإِرْثَ الْكُفْرُ فَلَا يَرِثُ الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ وَ الْمُسْلِمُ يَرِثُ الْكَافِرَ

۱. کفر؛ کسی که کافر است از مسلمان ارث نمیبرد؛ اما مسلمان از کافر ارث می برد.

وَ الْقَتْلُ مَانِعٌ إِذَا كَانَ عَمْدًا ظُلْمًا

۲. قتل؛ اگر کسی به عمد و از روی ظلم، یکی از خویشاوندان خود را بکشد، از مقتول ارث نمیبرد.

وَ الرِّقَّ مَانِعٌ فِي الْوَارِثِ وَ الْمَوْرُوثِ

۳. بنده بودن؛ به این صورت که، بنده از مولی ارث نمی برد. همچنین خویشاوندان بنده از او ارث نمی برند.

وَ اللَّعَانُ مَانِعٌ مِنَ الْإِرْثِ إِلَّا أَنْ يُكَذِّبَ نَفْسَهُ فَيَرْتُهُ الْوَالِدُ مِنْ غَيْرِ عَكْسٍ؛

۴. لعان؛ اگر زن و شوهر یکدیگر را لعان کنند، از یکدیگر ارث نمی برند و پدر نیز از فرزندی که انکار کرده است (لعان کرده)، ارث نمی برد؛ و آن فرزند نیز از پدرش ارث نمیبرد. فقط در صورتی که مرد بعد از انکار کردن فرزند، سخن خود را تکذیب کند، فرزندش از او ارث میبرد؛ اما او از فرزندش ارث نمیبرد.

وَ الْحَمْلُ مَانِعٌ مِنَ الْإِرْثِ إِلَّا أَنْ يَنْفَصِلَ حَيًّا.

۵. بچه ای که در شکم مادر است؛ اگر کسی بچه ای در شکم داشته باشد، آن بچه ارث نمی برد (در صورتی که مرده به دنیا بیاید)؛ اما اگر بچه زنده متولد شود، از والدین خود ارث می برد.

وَ الْعَائِبُ غَيْبَةً مُنْقَطِعَةً لَا يُورَثُ حَتَّى يَمْضِيَ مُدَّةٌ لَا يَعِيشُ مِثْلَهُ إِلَيْهَا عَادَةً.

۶. مفقود الاثر بودن؛ کسی که مدتی طولانی از خویشاوندانش غایب است و خبری از او نیست، کسی از او ارث نمیبرد (و اموالش تقسیم نمی شود)؛ مگر اینکه غیبت او به میزانی طولانی شود که اگر کسی به اندازه او غایب باشد، معمولاً زنده نماند (مثلاً کسی باشد که در شصت سالگی غایب شده و از زمان غیبتش پنجاه سال گذشته، که معمولاً کمتر کسی صد و ده سال زنده می ماند. اموال چنین شخصی میان وارثان تقسیم می شود).

وَ يُلْحَقُ بِذَلِكَ الْحَجَبُ

۷. حَجَب (مانع)؛ حجب مانع ارث بردن برخی اشخاص است.

حاجب به کسی گفته میشود که وجود داشتن او باعث میشود که دیگری ارث نبرد.

سهم های ارث و صاحبان آن

وَ هِيَ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى: النِّصْفُ وَ الرَّبْعُ وَ الثَّمْنُ وَ الثَّلَاثَانُ وَ الثَّلَاثُ وَ السَّدْسُ .

سهم های ارث در قرآن کریم به این صورت آمده است: یک دوم، یک چهارم، یک هشتم، دو سوم، یک سوم، یک ششم.

صاحبان یک دوم ارث

فَالنَّصْفُ لِأَرْبَعَةٍ: الزَّوْجِ مَعَ عَدَمِ الْوَالِدِ وَإِنْ نَزَلَ وَالْبِنْتِ وَالْأَخْتِ لِلْأَبَوَيْنِ وَالْأَخْتِ لِلْأَبِ.

۱. شوهر؛ در صورتی که زن او، فرزند و نواده نداشته باشد.

۲. یک دختر (اگر پسر نداشته باشد)

۳. یک خواهر تنی (پدری و مادری).

احکام وصیت

تَصِحُّ الْوَصِيَّةُ لِلذَّمِيِّ وَإِنْ كَانَ أَجْنَبِيًّا بِخِلَافِ الْحَرَبِيِّ وَإِنْ كَانَ رَحِمًا وَكَذَا الْمُرْتَدَّةُ

وصیت کردن برای کافر ذمی اگر چه بیگانه باشد، صحیح است ولی وصیت کردن برای کافر حربی و مرتد، صحیح نیست، هر چند خویشاوند باشد.

وَلَوْ أَوْصَى فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلِكُلِّ قُرْبَةٍ،

اگر وصیت کننده وصیت کند که اموالش را در راه خدا مصرف کنند، می توانند در هر کاری که موجب نزدیکی به خداوند متعال (خشنودی خداوند متعال) میشود، مصرف کنند.

وَلَوْ قَالَ: أَعْطُوا فُلَانًا كَذَا، وَ لَمْ يُبَيِّنْ مَا يَصْنَعُ بِهِ دَفِعَ إِلَيْهِ يَصْنَعُ بِهِ مَا شَاءَ.

اگر وصیت کننده بگوید: فلان مقدار را به فلانی بدهید و مشخص نکند که فلانی با آن مقدار چه کاری انجام دهد، آن مقدار به فلانی داده می شود و هر کاری که می خواهد می تواند با آن انجام دهد.